

A Critique of Interpreters' Perusals Concerning the Prohibition Concept of *Lā ta'jal* in the Verse 114 of *Sūrat Ṭā Hā*

Bibi Sadat Razi Behabadi¹

Maryam Sadat Ahmadi Mehrabadi²

Abstract

Due to mentioning the issue of the prohibition of the Prophet (S.A.W.) from haste at the time of revelation, verse 114 of *Sūrat Ṭā Hā* has been the focus of attention for the commentators since long ago, and they have presented different opinions about the true meaning of the aforementioned prohibition. Therefore, the present article has divided these opinions into two viewpoints of dismissive (*raf'i*) prohibition and repulsive (*daf'i*) prohibition, and has evaluated them by paying attention to the verses of the Qur'an and hadiths. The findings of the research show that the viewpoint of dismissive prohibition, which asserts the Holy Prophet (S.A.W.)'s haste during the revelation, is correct in case the motivation for his haste is the yearning for the verses of the Qur'an. This point of view is reconcilable with the point of view of prohibition, which implies the issuance of the mentioned prohibition without haste from that Prophet (S.A.W.), and both are correct. Identifying and examining the sources of the interpreters' opinions, paying attention to the context of the *sūra* and the outward aspect of the verse, are among the confirmations of this point of view.

Keywords: verse 114 of *Sūrat Ṭā Hā*, prohibition of haste, dismissive prohibition, repulsive prohibition.

1. Associate Professor, Department of Quranic Studies and Hadith, Faculty of Theology, AlZahra University, Tehran, Iran. b.razi@alzahra.ac.ir

2. M.A. Graduate, Faculty of Theology, Qom University. m.s.a.mehrabadi@gmail.com

نقد و بررسی خوانش‌های مفسران

پیرامون مفهوم نهی «لا تَعْجَلْ» در آیه ۱۱۴ سوره طه*

بی‌بی سادات رضی بهابادی^۱

مریم سادات احمدی مهرآبادی^۲

چکیده:

آیه ۱۱۴ سوره طه به جهت ذکر مسأله نهی شدن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از عجله به هنگام وحی، از دیرزمان مورد توجه مفسران بوده و درباره مقصود حقیقی نهی مذکور نظرهای متفاوتی ارائه کرده‌اند. از همین رو مقاله حاضر، این آراء را به دو دیدگاه نهی رفعی و نهی دفعی تقسیم و با توجه به آیات قرآن و روایات ارزیابی کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد دیدگاه نهی رفعی که به عجله نمودن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به هنگام وحی تصریح می‌کند، در صورتی صحیح است که انگیزه عجله ایشان، اشتیاق به آیات قرآن تلقی گردد. این دیدگاه با دیدگاه نهی دفعی که به صدور نهی مذکور، بدون سرزدن شتابی از آن حضرت دلالت دارد، قابل جمع و هر دو صحیح است. شناسایی و بررسی منابع صدور نظرهای مفسران، توجه به سیاق سوره و ظاهر آیه، از مؤیدات این دیدگاه است.

کلیدواژه‌ها:

آیه ۱۱۴ طه، نهی از عجله، نهی رفعی، نهی دفعی.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۳، تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۳/۱۰.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2023.65284.3643

۱- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء ع.ا.ه.، تهران، ایران

b.razi@alzahra.ac.ir

۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشکده الهیات، دانشگاه قم (نویسنده مسؤول)

m.s.a.mehrabadi@gmail.com

آیه ۱۱۴ سوره طه یکی از آیاتی است که کیفیت چگونگی نزول قرآن و مسئولیت‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این زمینه را بیان می‌کند: «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا؛ برتر و بلندمرتبه است خدا [ای یگانه] که فرمانروای هستی و حق محض است؛ و پیش از آنکه وحی کردن قرآن بر تو پایان گیرد، در خواندنش شتاب مکن، و بگو: پروردگارا! دانش مرا بیفزای». مهم‌ترین بحث و اختلاف مفسران درباره معنای حقیقی نهی از عجله (وَلَا تَعْجَلْ) است. عموم مفسران بر پایه ظاهر آیه و روایات، برآنند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قرائت آیات قرآن هنگام وحی عجله می‌نمود، به همین سبب خداوند متعال، ایشان را از تکرار این عمل بازداشته است. گروه اندکی از مفسران نیز معتقدند خداوند متعال از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدون آنکه در این هنگام عجله‌ای نموده باشد، خواسته است عجله نکند، سپس به مردم ابلاغ نماید و تنها دلیل مستحکمی که در این باره ارائه کرده‌اند، نقد ادله دیدگاه مقابل است.

پژوهش حاضر به بررسی نظر مفسران در این خصوص می‌پردازد و در صدد پاسخ به این پرسش است که «نهی لاتعجل» در این آیه ناظر به فعلی است که از پیامبر در مورد قرآن سر زده، و آیا اساساً این عمل امری ناپسند بوده است؟ یا اینکه منظور از این نهی الهی، پیشگیری بوده و دلالت نمی‌کند که شتابی از پیامبر سر زده است؟

نکته قابل تأمل دیگر این است که آیه ۱۱۴ طه از نظر مضمونی، مشترک و هم‌معنا با آیه ۱۶ و ۱۷ سوره قیامه تلقی شده است: «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ؛ [پیش از پایان یافتن وحی به وسیله جبرئیل] زبانت را به حرکت در نیاور تا در خواندن آن شتاب ورزی، بی‌تردید گردآوردن و [به هم پیوند دادن آیات که بر تو وحی می‌شود و چگونگی] قرائتش بر عهده ماست». (زمخشری، ۱۴۰۷: ۹۰/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۲/۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۱۴/۱۴) این در حالی است که پاره‌ای از سخنان، آیات مورد نظر در سوره قیامه را مربوط به روز قیامت و نامه جزای اعمال می‌دانند. بنابراین شناسایی معنای حقیقی آیه ۱۱۴ طه به شناخت صحیح این بخش از آیات سوره قیامه و ارتباط حاکم میان آنها می‌انجامد.

پژوهش حاضر ضمن توصیف و ارزیابی دیدگاه‌های مفسران درباره مقصود حقیقی «وَلَا تَعْجَلْ»، به تبیین دیدگاه برگزیده خود می‌پردازد.

پیشینه تحقیق

مطالعه خوانش‌های تفسیری مفسران درباره آیه ۱۱۴ طه پیشینه مختلفی دارد. افزون بر برداشت‌های تفسیری مفسران که با رویکردهای متفاوت پیرامون مفهوم تعجیل رسول خدا ﷺ در این آیه بیان گردیده، محققان حوزه قرآنی نیز در آثار خود به این موضوع توجه کرده‌اند؛ اگرچه تا کنون آیه ۱۱۴ طه در پژوهش مستقل و منحصر به فردی مورد بررسی واقع نشده است. این آثار عبارت‌اند از:

- مقاله «نقد روایات تعجیل پیامبر در تکرار آیات هنگام نزول». مؤلفان، سند و محتوای روایات جوامع روایی اهل سنت مبنی بر شتاب پیامبر اکرم ﷺ هنگام وحی را که ذیل آیات ۱۶-۱۹ سوره قیامه ذکر شده، ارزیابی کرده و آنها را به‌عنوان سبب نزول آیات نمی‌پذیرند. در نهایت بنا بر سیاق آیات سوره قیامه که موضوع آن قیامت است، نهی از عجله را نهی از تعجیل در بیان دلایل مربوط به اثبات معاد برای کافران می‌دانند. (خامه‌گر و جلالی، ۱۳۹۱: ۴۶) شایان ذکر است نظریه مذکور کاملاً جدید و فاقد پشتوانه علمی محکمی است. روشن است که رسالت این پژوهش با مقاله حاضر کاملاً متفاوت است.

- پایان‌نامه «سیر تاریخی آراء مفسران و محققان در ارتباط آیات سوره قیامه» (کوه‌پیما شکوه: ۱۳۹۶). از آنجا که این پژوهش بر پایه سوره قیامه است، بدیهی است که تحلیل آیه ۱۱۴ طه از بررسی‌های فرعی و جزئی آن محسوب شده است.

- مقاله «دلالت‌یابی آیات دال بر تعجیل پیامبر اکرم ﷺ در هنگام وحی با تأکید بر غرض سوره» که با بررسی مفهوم عجله، مطرح می‌کند عجله لزوماً امری مذموم نیست. در مورد سوره قیامه، نظریه استقلال آیه از آیات قبل و بعد را برمی‌گزیند (شریعت ناصری و صفری، ۱۳۹۸: ۸۵ و ۹۰) و در مورد سوره طه، پس از بیان ساختار سوره، تعبیر به عجله را مطابق با ساختار سوره می‌داند. به اعتقاد نویسندگان، آیه ۱۱۴ طه با توجه به غرض سوره که در صدد مقایسه پیامبر اسلام ﷺ با پیامبران گذشته - حضرت موسی و حضرت آدم علیهما السلام - است، بر وحی متفاوت آن حضرت نظر دارد. همچنین از آنجا که در آیات قبل و آیه بعد از آن مصادیقی از پیشی گرفتن از خواسته‌های پروردگار مطرح شده، مناسبت دارد فرمان نهی از تعجیل متوجه پیامبر



اکرم عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز بشود؛ هرچند از ایشان پیشی‌گرفتنی صادر نشده است. (همان، ۹۷) بنابراین مقاله فوق که به بررسی آیات سوره طه بر مبنای غرض سوره می‌پردازد، با پژوهش حاضر متفاوت خواهد بود.

- مقاله «بررسی و نقد آراء تفسیری پیرامون آیات نهی از تعجیل در امر وحی». مؤلف با بررسی بیش از پنجاه تفسیر شیعی و پنجاه تفسیر اهل سنت، نظر مفسران ذیل آیه ۱۴ طه و آیات ۱۶-۱۹ قیامه را به شش دسته تقسیم‌بندی کرده و معتقد است نهی از تعجیل از قرائت قرآن هنگام دریافت وحی، میان مفسران شیعه و اهل سنت مشترک و در طی پانزده قرن مورد توجه بوده است. (سید روح‌الله دهقان باغی، ۱۴۰۰: ۲۷۶) وی این دیدگاه را به تفصیل و سایر دیدگاه‌ها را به صورت مختصر نقد کرده است. در نهایت با پذیرش نزول دفعی قرآن، نهی از تعجیل را پیش از تحقق وقوع آن از سوی پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌داند. هرچند در این اثر تمام دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت به صورت دقیق ذکر شده، ولی با توجه به اهداف پژوهش، فقط یک دیدگاه به صورت گسترده مورد ارزیابی واقع شده است.

در حالی که پژوهش حاضر فقط متمرکز بر واکاوی معنای حقیقی «وَلَا تَعْجَلْ» در آیه ۱۴ طه است و نظر مفسران ذیل این مفهوم را دسته‌بندی و به طور کامل گزارش می‌دهد. سپس با توجه به سیاق آیه ۱۴ طه، روایات منقول در این زمینه و نیز در نظر گرفتن شخصیت ارزشمند پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَامُ، همه دیدگاه‌ها را به صورت گسترده، تحلیل و ارزیابی و به نتیجه‌ای متفاوت با آثار فوق دست می‌یابد. توجه به روایت منقول از منابع شیعه که بر شتاب رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ در امر وحی دلالت دارد، از ویژگی‌های بارزی است که در مقاله‌های فوق هیچ گونه اشاره‌ای به آن نشده و فقط به بررسی روایات منقول از منابع روایی اهل سنت اکتفا گردیده است. این روایت در تفسیر قمی که از منابع مهم تفسیر روایی شیعیان است، ذیل آیه ۱۴ طه نقل و در این پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت.



۱. تحلیل عبارت «لَا تُعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ»

اختلاف آرای مفسران درباره آیه ۱۱۴ طه که رسول خدا ﷺ را از شتاب هنگام وحی باز می‌دارد، آن را به یکی از آیات چالش‌برانگیز حوزه تفسیر مبدل کرده است. در پژوهش حاضر، آرای گوناگون مفسران به دیدگاه‌های نهی رفعی و نهی دفعی تقسیم شده و مورد بررسی قرار می‌گیرد. تعبیر مذکور که نخستین بار در تفسیر تسنیم استفاده شده (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۳۶۶/۵۵)، برگرفته از معنای لغوی آنها (رفع و دفع) است.

۱-۱. دیدگاه نهی رفعی

رفع در لغت به این معناست که چیزی بوده، سپس برطرف شده و برداشته شده است. (گنجی، ۱۳۸۶: ۷۶) بنابراین منظور از نهی رفعی این است که خدای سبحان، پیامبر اکرم ﷺ را به جهت شتابی که در امر قرآن داشته، نهی کرده و آن حضرت پس از فرود آمدن این فرمان الهی، شتابی نکرده است. در مورد متعلق این نهی چهار وجه ذکر کرده‌اند که در ادامه تحلیل می‌شود:

۱-۱-۱. نهی پیامبر اکرم ﷺ از تلاوت قرآن پیش از تمام شدن فرآیند وحی

مقصود از این وجه که در میان مفسران شهرت بیشتری دارد، این است که پیامبر اکرم ﷺ به تلاوت قرآن، پیش از اتمام ابلاغ آیات توسط فرشته وحی عجله نکند. دیدگاه این گروه از مفسران به ظاهر آیه و روایات منقول در صحیح البخاری و تفسیر قمی تکیه دارد. بخاری سه روایت با الفاظ گوناگون و سندهای مختلف ذیل آیه ۱۶ سوره قیامه نقل می‌کند که مضمون همگی یکی است و به ابن عباس می‌رسد، از همین رو به ذکر یک روایت اکتفا می‌شود.

سعید بن جبیر از ابن عباس درباره آیه «لَا تُحْرَكْ بِهِ لِسَانُكَ...» (قیامه: ۱۶) پرسید. ابن عباس گفت: پیامبر اکرم ﷺ هنگام نزول وحی لب‌های خود را حرکت می‌داد. خداوند آن حضرت را از این عمل نهی نمود؛ «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ مُوسَى بْنِ أَبِي عَائِشَةَ أَنَّهُ سَأَلَ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: «لَا تُحْرَكْ بِهِ لِسَانُكَ». وَ قَالَ: ابْنُ عَبَّاسٍ: كَانَ يَحْرُكُ شَفْتَيْهِ إِذَا أُنزِلَ عَلَيْهِ فَقِيلَ لَهُ لَا تُحْرَكْ بِهِ لِسَانُكَ - يَخْشَى أَنْ يَنْفَلِتَ مِنْهُ - إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ، أَنْ نَجْمَعَهُ فِي صَدْرِكَ وَ قُرْآنَهُ أَنْ تَقْرَأَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ يَقُولُ أَنْزَلَ عَلَيْهِ فَاتَّبَعَ قُرْآنَهُ. «ثُمَّ إِنَّ

عَلَيْنَا بَيَانَهُ»، أَنْ يُبَيِّنَهُ عَلَيَّ لِسَانِكَ. قَوْلُهُ «فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَرَأْنَاهُ: بَيْنَاهُ. فَاتَّبِعْ: اِعْمَلْ بِهِ». (بخاری، بی تا: ۶۵/۸) علی بن ابراهیم نیز فقط یک روایت ذیل آیه ۱۱۴ طه نقل می‌کند: «هنگامی که آیات قرآن بر رسول خدا ﷺ نازل می‌شد، به قرائت قرآن پیش از نزول آیه و معنای آن شتاب می‌نمود. خداوند آیه ۱۱۴ طه را فرو فرستاد و ایشان را از تلاوت قرآن پیش از ابلاغ وحی نهی کرده، به ایشان فرمود: بگو پروردگارا! علم مرا بیفرا!»؛ «قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ بَادَرَ بِقِرَاءَتِهِ قَبْلَ تَمَامِ نَزُولِ الْآيَةِ وَالْمَعْنَى فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ» أَيْ تَفْرَغَ مِنْ قِرَاءَتِهِ». (قمی، ۱۳۶۳، ۶۵/۲)

ابن حجر حرکت زبان و دهان را به خاطر ثقل و سختی وحی می‌داند. وی معتقد است پیامبر عجله کرد تا این مشقت و سختی سریع تمام شود. (عسقلانی، ۱۳۷۹: ۶۸۲/۸) درباره علت و انگیزه آن حضرت از عجله به این معنا مطالبی بیان شده که در مجموع به سه دلیل عمده ترس از نسیان، آگاهی قبلی پیامبر اکرم ﷺ به آیات قرآن، و علاقه فراوان ایشان به آیات قرآن ختم می‌شود.

۱-۱-۱. ترس از نسیان

می‌دانیم که در آیه هیچ دلیلی برای این عجله و شتاب ذکر نشده است. تفسیر قمی نیز دلیل این عجله را ذکر نمی‌کند. ابن حجر عبارت «ان ینفلت» را در روایت ابن عباس ناظر به ترس از فراموشی می‌داند (همان)، اما باید گفت این روایت توصیف فعل پیامبر است و ذکر دلیل ترس از فراموشی در حد یک گمانه‌زنی است؛ زیرا پیامبر ﷺ خود، دلیل این امر را ذکر نفرموده‌اند. به نظر برخی مفسران، پیامبر اکرم ﷺ از ترس فراموشی و نسیان، اهتمام شدیدی به حفظ آیات داشت و آیات قرآن را همراه با فرشته وحی تکرار می‌نمود (زمخشری، ۱۴۰۷: ۷۲۷/۳۰؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ۲۷۹/۴؛ حقی برسوی، بی تا: ۴۳۲/۵)، اما به خوبی روشن است که دلیل صحیحی نخواهد بود. با توجه به دلایل عقلی و نقلی متعدد، پیامبران ﷺ و به خصوص پیامبر اکرم ﷺ، از خطا، نسیان، سهو و ... معصوم هستند. بنابراین آن حضرت آیات قرآن را بدون خطا و فراموشی دریافت و به مردم ابلاغ کرده است. از طرف دیگر، مطابق با آیات «... وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ...» (نساء: ۱۱۳) و «وَإِنَّكَ لَلْأَلْفَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ



حکیمِ عَلِيمٍ» (نمل: ۶)، پیامبر اکرم ﷺ از علم حضوری بهره‌مند است و بدیهی است که در علم حضوری، نسیان و خطا وجود ندارد. بنابراین آیات قرآن چنانچه بدون واسطه بر رسول خدا ﷺ نازل شده باشد، فراموشی و اشتباه در اینجا معنایی ندارد. در آیات «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ» (شعراء: ۱۹۳-۱۹۴) نیز که از نزول قرآن از سوی خداوند متعال بر قلب پیامبر اکرم ﷺ به واسطه فرشته وحی سخن می‌گوید، از او با صفت امین یاد می‌کند. اگر این واسطه الهی رسالتش را بدون خطا و نسیان انجام نمی‌داد، خدای سبحان او را با صفت امین نمی‌ستود.

یکی دیگر از مبانی مستحکم قرآنی در نقد این دلیل، آیه «سَتَقْرُبُكَ فَلَا تَسِي * إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى» (اعلی: ۶-۷) است که از دو جهت، عدم وجود نسیان در ساحت مقدس پیامبر اکرم ﷺ را ثابت می‌کند. جهت نخست، لفظ و ظاهر این آیات است که بر عدم فراموشی آیات توسط آن حضرت دلالت دارد. علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد: «اگرچه فعل «قَرَأَ» در لغت به معنای جمع کردن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۶۸)، ولی استعمال آن در این آیه و با توجه به اینکه مخاطب آیه رسول خدا ﷺ است، بر این معنا دلالت دارد که ما به پیامبر اکرم ﷺ قدرتی عطا می‌کنیم که آنچه را به او نازل شده، کاملاً درست و بدون کم و کاست بخواند و فراموش نکند.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۶۶/۲۰) جهت دیگر، توجه به ترتیب نزول آن است. سوره اعلی که بازگوکننده این ضمانت الهی است، پیش از آیات ۱۶ قیامه و ۱۱۴ طه - که تعجیل پیامبر اکرم ﷺ در امر وحی را بیان می‌کنند- نازل شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۶۱۲)، بنابراین خداوند سبحان ضمانت خود بر نفی نسیان از پیامبر اکرم ﷺ را قبل از تعجیل ایشان اعلام کرده و برای آن حضرت جای نگرانی و ترس از نسیان وجود نداشته است.

روایاتی که درباره این وجه نقل شده‌اند، ضعف سندی یا محتوایی دارند. به طور مثال، ظاهر روایت منقول در تفسیر قمی هرچند مورد توجه مفسر بزرگی همچون علامه طباطبایی هم واقع گردیده (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۱۷/۱۴)، ولی دلالت بر مبادرت و شتاب رسول خدا ﷺ به خواندن آیه قبل از تمام شدن خواندن جبرئیل علیه السلام دارد و در آن سخنی از تکرار به همراه فرشته وحی - که بعضی مفسران بیان کرده‌اند- نشده است.

روایات منقول از بخاری در همه منابع حدیثی اولیه اهل سنت موجود است، اما در هیچ کدام از جوامع روایی اصلی حدیث شیعه نقل نشده و در تفاسیر شیعه نیز به نقل از جوامع اهل سنت ذکر شده است. این تضاد بسیار واضح و قابل توجه، پذیرش این روایات را با تردید بسیار مواجه می‌کند؛ چنان‌که علامه فضل‌الله درباره روایتی -که در قسمت فوق نقل گردید- می‌نویسد: «این روایت می‌تواند صحیح باشد و می‌تواند صحیح نباشد! چه بسا این سخن، نظر شخصی مفسر باشد.» (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۴۵/۲۳) بر فرض صدور این روایات، در سند بیشتر آنها سفیان‌بن عیینه وجود دارد که دانشمندان شیعه بر وثاقت او تصریح نکرده‌اند، بنابراین ضعیف شمرده می‌شوند. برخی از رجالیان بزرگ شیعه درباره او می‌نویسند: «در زمره یاران ما یا دشمنان ما نیست» (ابن داود، ۱۳۸۳: ۴۵۸؛ علامه حلی، ۱۴۰۲: ۲۲۸) آیت‌الله خوبی هم معتقد است دلیلی بر وثاقت او اقامه نشده است. (خوبی، ۱۴۱۰: ۱۵۸/۸) بر فرض اعتبار سند نیز غالباً انگیزه تکرار حضرت به جهت ترس از فراموشی در این روایات، نظر محدث و مانند آن است و در متن روایت وجود ندارد. بررسی در تفاسیر مختلف و کتب مربوط به سبب نزول آیات، گویای این حقیقت است که دلیل مذکور از سندی نقل شده (عنايه، ۱۴۱۱: ۲۷۱) و به معصوم متصل نیست؛ با این وجود، سخن او در کتب تفسیری متعددی ذکر شده است.

۱-۱-۲. آگاهی پیامبر اکرم ﷺ بر آیات قرآن

به نظر علامه طباطبایی، عبارت مورد بحث با توجه به سیاق آیات و مرجع ضمیر «ه» در واژه «وَحِيَهُ» -که قرآن کریم است-، بر این مطلب دلالت می‌کند که خداوند متعال پیش از نزول آیات قرآن، پیامبر اکرم ﷺ را بر آنها آگاه ساخته بود؛ از همین رو پیش از اتمام ابلاغ آیات توسط فرشته وحی به تلاوت می‌پرداخت. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۱۴/۱۴) مؤید این سخن عبارت «... وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» است که در ادامه آن ذکر شده و استبدال آن خواهد بود؛ به این معنا که به جای شتاب‌نمودن، از پروردگارش بخواهد بر علم او بیفزاید. (همان، ۲۱۵) اما این دیدگاه که بر پایه نزول دفعی قرآن استوار است، فاقد قراین جامع و کامل است. به‌عنوان نمونه، آیت الله جوادی آملی در نقد این دیدگاه می‌نویسد: «سؤال این است که به چه دلیل و قرینه‌ای آیه یادشده شاهد جمع مزبور



است، درحالی که در این آیه طبق نقل و بیان امین‌الاسلام طبرسی (قدس سره)، سه احتمال دیگر وجود دارد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۶۶/۹)

۱-۱-۳. اشتیاق و علاقه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آیات قرآن

گروهی از مفسران معتقدند علاقه فراوان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دریافت و حفظ آیات قرآن باعث تعجیل ایشان در قرائت آیات می‌شده است. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۹۰/۱۳؛ زحیلی، ۱۴۱۱: ۲۷۸۱/۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۱۲/۱۳) بنابراین انگیزه مذکور نظر مفسر یا محدث است که در آثار خود بیان کرده، ولی تنها دلیلی است که با شخصیت ارزشمند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آیات قرآن کاملاً هماهنگی و مطابقت دارد. این انگیزه حکایت از زحمت فراوان، دلسوزی و مشقت ایشان هنگام وحی دارد که ستودنی است. چنین نهمی به معنای «نگران نباش!»، «خود را به زحمت نینداز!» خواهد بود. به عبارت دقیق‌تر، خدای سبحان نمی‌خواهد زحمتی از آن حضرت سرزند که به آن نیازی نیست. این مفهوم شبیه زحمت بدون لازمی است که فرزند انجام دهد و مادرش طاقت تحمل مشاهده این زحمت بدون لازم ولی ضروری را نداشته باشد. با در نظر گرفتن این معنا، نهمی «لا تَعْجَلْ» که خطاب به پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، توجه و لطف ویژه خداوند متعال به آن حضرت را بیان می‌کند. به اعتقاد صاحب تفسیر تسنیم، بر پایه این فرض، عجله ایشان همانند شتاب ممدوح و ستوده حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام به کوه طور برای لقای الله است. (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۳۶۷/۵۵) معنای این نهمی آن است که: «گرچه کار شما مورد رضای خداست، آنچه بیشتر رضای خدا را فراهم می‌کند، شنیدن وحی است.» (همان، ۳۶۶)

پس از میان دلایل مذکور، این دلیل می‌تواند صحیح باشد؛ زیرا هرچند عجله امری مذموم است، اما در برخی از موارد نکوهش نشده است. همان طور که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام برای رفتن به میقات، از هفتاد نفر نمایندگان بنی اسرائیل سبقت گرفت و وقتی خداوند از او علت عجله را پرسید، موسی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «قَالَ هُمْ أَوْلَاءَ عَلَيَّ أَثْرَى وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى» (طه: ۸۴).

۱-۱-۲. نهمی از عجله در قرائت آیات، پیش از روشن شدن معانی آن

به اعتقاد برخی مفسران، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از عجله بر قرائت آیات قرآن پیش از تبیین معانی آیات نهمی گردیده و در این باره روایاتی نیز از مجاهد و قتاده نقل کرده‌اند. (طبری،

۱۴۱۲: ۱۶/۱۶) با این وجود، آنچه در ظاهر و لفظ آیه مشهود است، تعجیل بر قرآن کریم است و تبیین آیات در آن ذکر نشده است. گذشته از آن، نقدی که سید مرتضی علم‌الهدی در این باره نوشته است، نادرستی و عدم پذیرش آن را تأیید می‌کند. به عقیده او، در صورت تأیید این وجه، معنای آیه چنین خواهد بود: «ای پیامبر! به تلاوت قرآن قبل از تبیین معنای آن تعجیل نکن»؛ درحالی که زمان گفت‌وگو و خطاب، تأخر بیان از تلاوت، قبیح است و فعل قبیح از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سر نمی‌زند. (علم‌الهدی، ۱۹۹۸: ۳۶۱/۲)

۱-۳. نهی از عجله در قرائت آیات پیش از نزول وحی جدید

به نظر بعضی از مفسران، مفهوم نهی از عجله در آیه ۱۴ طه به معنای نهی شدن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از درخواست نزول قرآن پیش از نزول وحی است. (نیشابوری، ۱۴۱۵: ۵۵۴/۲) این وجه نیز مردود است؛ زیرا دلیلی بر این معنا وجود ندارد که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای نزول وحی بی‌صبری کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۶۹/۹)

۱-۴. سخنان غیر مشهور

روایات دیگری هم پیرامون مفهوم حقیقی نهی از عجله در آیه ۱۴ طه نقل گردیده که فقط دربردارنده مفهوم عجله از ناحیه رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیش از بیان حکم شرعی است. این روایات شهرت چندانی ندارند و در تفاسیر نیز غالباً به جهت ارزیابی و نقد ذکر شده‌اند. روایت اول: زنی به جهت شکایت از همسرش، به دلیل سیلی‌ای که به صورتش زده بود، نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و درخواست قصاص نمود. ایشان هم به قصاص حکم فرمود. خداوند آیه ۱۴ طه را نازل نمود و آن حضرت در پی نزول این آیه، از قصاص خودداری کرد تا آنکه آیه «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» (نساء: ۳۴) نازل شد. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲۴۳۷/۷)

روایت دوم: گروهی از اهل مکه و اسقف نجران نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده و گفتند: ما را از فلان موضوع آگاه نما و به تو سه روز مهلت خواهیم داد، اما فرشته وحی تأخیر نمود. گفت‌وگو میان مردم افتاد که قوم یهود، محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مغلوب ساخته است. خداوند آیه ۱۴ طه را نازل کرد و به آن حضرت فرمود از شتاب در نزول قرآن قبل از



اینکه وحی آن از لوح محفوظ به اسرافیل و از اسرافیل به سوی جبرئیل تمام شود، پرهیزد و از او بخواهد که بر علمش بیفزاید. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۰۴/۲۲)

در حالی که مضمون روایت نخست با آیه ۱۱۴ طه منطبق نیست و آیه ۳۴ نساء ارتباطی با آن ندارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۱۷/۱۴) از طرف دیگر، این روایت با عصمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متناقض است. (همان، ۳۴۹/۴) در روایت دوم نیز ایشان حکم یا پاسخی نداده تا به شتاب یا عدم شتابشان دلالت داشته باشد.

۲-۱. نهی دفعی

عده اندکی از مفسران ضمن نقد دیدگاه نهی رفعی معتقدند نهی از عجله در آیه ۱۱۴ طه به معنای عدم تحقق آن است؛ چه بسا خداوند سبحان، پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به جهت راهنمایی و تعلیم در امر وحی از عجله باز داشته است؛ بدون آنکه آن از حضرت عجله‌ای سرزده باشد. ظاهراً نخستین بار ابوالفتوح رازی این نظر را نقل می‌کند: «و بیان کردیم که واجب نکند که آن را که او از کاری نهی کنند، او آن کار کرده باشد یا آن کار می‌کند، و مانند این بسیار است.» همچنان که نمونه‌هایی از این نهی در بعضی آیات دیگر هم وجود دارد و فقط به آیه ۱۱۴ طه منحصر نمی‌شود. به عنوان نمونه، خداوند متعال در آیه «... وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» (اعراف: ۲۰۵)، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از غفلت نهی می‌کند، در حالی که آن حضرت از غفلت مصون است.

این دیدگاه در برخی از تفاسیر بدون استعمال تعبیری خاص (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۵۳/۲۰)، و در برخی تفاسیر با استعمال واژه‌های خاصی تأکید شده است. به عنوان نمونه، در تفسیر تسنیم با تعبیر نهی دفعی بر درستی این دیدگاه تأکید و درباره آن نوشته شده است: «نهی «لَا تَعْجَلْ» می‌تواند دفع باشد، نه رفع؛ یعنی ای پیامبر! به خواندن قرآن شتاب نکن و آن حضرت نیز چنین نکرد؛ مانند مفاد «لَيْسَ أَشْرَكَتَ لِيْخْبُطَنَّ عَمَلُكَ» (زمر: ۶۵) و نواهی دیگر در قرآن، ...» (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۳۶۶/۵) دفع در علم لغت به این معناست که مانع ایجاد چیزی شود؛ یعنی در اصل نبوده تا برطرف شود، بلکه از آمدن و ایجاد آن جلوگیری می‌شود. (گنجی، ۱۳۸۶: ۷۶) بر این اساس،

نهی دفعی در اینجا به این معناست که خداوند متعال بدون آنکه رسول خدا ﷺ هنگام وحی شتابی نموده باشد، ایشان را از عجله در این امر باز می‌دارد.

۲. نگاهی به سیاق آیه

آیات سوره طه تأیید می‌کند که قرآن، عطایی الهی و نشأت گرفته از علم خداوند است. این سوره چندین بار از قرآن صحبت کرده است. سوره طه همچون بیشتر سوره‌هایی که با حروف مقطعه شروع شده، در ابتدای آن ذکری از قرآن به میان آمده است. آیات نخستین این سوره با خطاب خداوند سبحان به پیامبر اکرم ﷺ آغاز شده و به ایشان متذکر می‌گردد که نزول قرآن کریم بر قلب ایشان به منزلهٔ به مشقت انداختن آن حضرت نخواهد بود، بلکه به منظور هدایت بندگان خاشع، نازل شده از سوی خداوند است (۱-۴). پس از بیان صفات الهی (۵-۸)، در طی آیات ۹ تا ۹۸، به داستان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌پردازد. خداوند با بیان قسمتی از داستان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام، یکی از نمونه‌های علم و قدرت خود و نتیجهٔ عدم خشوع بندگان را هشدار می‌دهد. این داستان که نود آیهٔ سوره طه را شامل می‌شود، به وقایعی از قبیل فرمان الهی مبنی بر رفتن به سوی فرعون، خواسته‌های او از پروردگار جهت انجام این مأموریت (شرح صدر، اذن همراهی هارون با او و ...)، رفتار طغیانگر فرعون با آیات و فرامین الهی و ... می‌پردازد. بار دیگر در آیهٔ ۹۹ با استعمال واژهٔ «كَذَلِكَ»، رسول خدا ﷺ را مورد خطاب خود قرار داده و به اعطای ذکر از جانب خداوند اشاره می‌کند. منظور از ذکر، همان قرآن یا معارف قرآنی است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰۸/۱۴) در ادامه، نتیجهٔ امتناع از دستورهای قرآن را بازگو می‌سازد. در این آیات (۱۰۰ و ۱۰۱)، عقوبت امتناع از دستورهای الهی، به دوش کشیدن بار سنگین گناه در روز قیامت و ورود به جهنم ذکر شده و با این مقدمه، از حوادث روز قیامت مانند دمیده شدن صور، حشر انسان‌ها و منحصر بودن شفاعت به اذن خداوند و ... سخن گفته است. آن‌گاه بار دیگر به بندگان خود هشدار می‌دهد که به اعمال آنها آگاه و عالم است، ولی بندگان بر او هیچ احاطهٔ علمی نمی‌یابند. بنابراین این آیه (آیهٔ ۱۱۰) بیانگر قدرت پروردگار نیز خواهد بود. در دو آیهٔ بعد به موضوع جزای اعمال می‌پردازد که جهت تحقق آن، همان علم و قدرت است که پیش از این ذکر نموده بود. همان طور



که در آیات نخستین ضمن بیان علم و قدرت خداوند، مصداق آن نیز ذکر شد، در اینجا هم پس از بیان علم و قدرت نامنتهای پروردگار، یکی از بزرگ‌ترین مصداق علم و قدرت او را که نزول قرآن کریم است، یادآور گشته و متذکر می‌شود که در این قرآن، اقسام تهدیدها با عبارات گوناگون آمده است؛ بعضی انسان‌ها از وعیدهای الهی پند آموخته و متقی می‌شوند، و بعضی دیگر راه طغیان و ناصواب را در پی می‌گیرند. بنابراین آیه ۱۱۳ به جهت ذکر بحث وعید در آن، با آیات پیشین، و به جهت ذکر بحث قرآن کریم، با آیه ۱۱۴ طه مرتبط و پیوند دارد. استعمال حرف تفریع «فاء» در ابتدای آیه ۱۱۴ خطاب به پیامبر اسلام ﷺ، این حقیقت را گوشزد می‌کند که اکنون که خداوند متعال، حق و مبین است، نیازی نیست هنگام وحی شتابی نموده، خود را به زحمت اندازد و از خدای سبحان بخواهد تا بر علم او افزوده گردد.

شایان ذکر است در این سوره در میان اوصاف الهی، به علم خداوند تأکید ویژه‌ای شده است (آیات ۷، ۵۲، ۵۳، ۹۸، ۱۰۴، ۱۱۰). بنابراین نهی از عجله در آیه ۱۱۴ طه می‌تواند در مقام تعلیم و ارشاد باشد. پیامبر اکرم ﷺ که تحت تعلیم پروردگار خود، آیات قرآن را دریافت نموده، در این آیات نیز مورد راهنمایی پروردگار خویش قرار می‌گیرد. افزون بر آن، این سیاق مؤید حق بودن قرآن کریم است که در آیات ۱۱۳ و ۱۱۴ بیان شده است؛ از این جهت که نشان می‌دهد رسول خدا ﷺ از نزد خود چیزی نیاورده و آنچه ابلاغ می‌کند، کلام الهی است.

ذکر بلافاصله فرمان الهی مبنی بر فزون‌خواهی علم پس از نهی از عجله، گویای این مطلب است که پیامبر شایسته است به‌جای عجله در امر قرآن، هنگام دریافت وحی از خداوند این علم را طلب کند؛ همان‌طور که در آیه زیر علم پیامبر ﷺ را فضلی الهی می‌داند: «... وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا» (نساء: ۱۱۳) خداوند سبحان به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ما به تو مطالبی آموختیم که بدون آموزش الهی نمی‌توانستی به تنهایی یا با کمک دیگران بیاموزی؛ برای رسیدن به آنها هیچ راهی جز وحی نیست. بر اساس جمله مزبور، پیامبر ﷺ بدون استاد، علوم وحیانی را فرا گرفت و این فراگیری از راه درس و بحث و تحصیل و تلاش فراوان، یا از راه ریاضت و تهذیب و تزکیه، یا به سبب برخورداری از استعداد و نبوغ

ویژه نبود (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۹۵/۲۰)؛ علمی که از راه‌های عادی کسب علم به‌دست نمی‌آید. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸۰/۵)

با بررسی مقصود از علم در آیه ۱۱۴ طه، به‌خوبی روشن می‌شود که منظور از طلب ازدیاد علم، علم به قرآن است. سخنان مختلفی در تفسیر علم بیان شده که به سه قسم مشهور تقسیم می‌شود:

الف) ازدیاد علم به قرآن کریم (مقاتل، ۱۴۲۳: ۴۳/۳؛ ابن عبدالسلام، ۱۴۲۹: ۴۰۴/۱).
 مفسران منظور از افزایش علم به قرآن را فهم در قرآن و معانی آن (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۴۱۴/۲؛ رسعی، ۱۴۲۹: ۵۷۲/۴)، قرائت آیات (واحدی، ۱۴۱۵: ۷۰۶/۲) و حفظ و نگهداری این کتاب آسمانی (عاملی، ۱۳۶۰: ۱۲۹/۶) دانسته‌اند. این دیدگاه که غالباً به مقاتل بن سلیمان نسبت داده شده، بعدها مورد توجه سایر مفسران قرار گرفته است. استدلال مشهور این گروه آن است که هر چه بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده، از قرآن است، اما به‌نظر می‌رسد توجه به عبارت پیشین آن که «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ» است، بر درستی این نظر دلالت دارد. دلیل دیگری که می‌تواند مؤید این مطلب باشد، این است که اسرار آیات قرآن فراوان و نامتناهی است.

ب) افزایش مطلق علم (طوسی، بی‌تا: ۲۱۳/۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۲/۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۹۱/۱۳؛ امین، بی‌تا: ۲۱۵/۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۱۵/۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۱۴/۱۳). در تأیید این نظر دلایلی مطرح شده که همه آنها قابل پذیرش است.

به اعتقاد برخی از مفسران، به جهت گستره نامحدود علم و سیری‌ناپذیری قوه بشر در تحصیل علوم و کمالات، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز - هرچند نسبت به سایر انسان‌ها جامع علوم و کمالات است، ولی باز هم - قابلیت مزید علم و فضیلت را دارد. به همین سبب از ایشان خواسته شده که از پروردگار خویش طلب ازدیاد علم نماید. (امین، بی‌تا: ۲۱۵: ۸) با توجه به این سخن، ذکرشدن این مأموریت در ادامه نهی از عجله به این معناست که هرچند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشتیاق به آیات قرآن دارد، ولی به این جهت که خداوند ضمانت کرده که در امر نزول آیات قرآن، جای هیچ‌گونه کم و کاستی نخواهد بود، می‌تواند این اشتیاق را در جهت کسب علم و فضیلت صرف کند.



از دیدگاه برخی دیگر از مفسران، عبارت مورد بحث بدل از نهی از عجله است. خدای سبحان از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خواهد به‌جای شتابی که هنگام وحی می‌کند، از پروردگارش بخواهد تا بر علم او بیفزاید. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴۰/۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۱۵/۱۴) راه رسیدن به آنچه بر ایشان وحی می‌شود، طلب ازدیاد علم است و جز این چاره‌ای نیست. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴۰/۴) به نظر بعضی مفسران نیز چون نهی مذکور ممکن است این توهم را ایجاد کند که آن حضرت از کسب علم بیشتری منع گردیده، بلافاصله با ذکر این مأموریت، از این تصور نادرست جلوگیری شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۱۴/۱۳)

ج) دانش توحیدی. ابن عجبیه در تعلیل دیدگاه خود می‌نویسد: «آنچه فرشته وحی بر پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل می‌نمود، الفاظی بوده که آن حضرت هم به جهت توجه کامل بر حفظ آنها همراه با فرشته تکرار می‌کرده است. بدیهی است که این گونه تکرار، مانع شنیدن ایشان از سایر الفاظ و علوم بوده است؛ زیرا مقصود از این الفاظ، فهم معانی علومی است که بی حد و مرز است. از همین رو به ایشان فرمان درخواست مزید علم نسبت به خداوند سبحان و احکام او صادر شده است. به عبارت روشن‌تر، از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواسته شده به‌جای عجله هنگام وحی، صبر نماید تا این علوم را به‌طور کامل دریافت کند. به‌خصوص که علم به خداوند متعال همچون ذات او نهایی ندارد و آن حضرت شایسته کسب بیشتر آن است.» (ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۴۲۴/۴) در تفسیر تسنیم، این علم برابر آیه «وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ...» (طه: ۱۱۱)، دانش توحیدی بیان شده است. (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۳۷۲/۵۵)

پژوهش حاضر بر جمع سه دیدگاه فوق (علم به قرآن کریم، مطلق علم، علم توحید) تأکید دارد؛ به این معنا که عبارت «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» به قرینه ذکر شدن آن پس از عبارت «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ»، به علم بر قرآن کریم دلالت دارد. به جهت ظاهر آیه، بر مطلق علم نافع هم دلالت می‌کند. تنوین در واژه نکره «عِلْمًا» بیانگر تفخیم و تعظیم است؛ به این معنا که ای پیامبر! آن علم عظیم و مهم را که موجب عظمت و اهمیت انسان کامل است، از خدا طلب نما (همو، ۱۳۸۵: ۲۴۴/۸) و بهترین مصداق علم نافع، علم توحید است. (همان، ۱۳۲) همچنین بر اساس سیاق آیات، مقصود از آن، دانش

توحیدی نیز خواهد بود. سیاق این بخش از آیات سوره طه (۹۹-۱۱۴) - همان گونه که پیش از این بیان شد-، علم و قدرت خداوند متعال را یادآوری می‌کند. در آیه ۱۱۰، واژه «علم» به صورت نکره در سیاق نفی استعمال شده که حکایت از نفی بندگان از هر گونه احاطه علم بر ذات اقدس الهی دارد. از طرف دیگر، بر اساس آیه «... وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ...» (بقره: ۲۵۵)، خداوند متعال به هر کسی که بخواهد، اذن احاطه به علم او را عطا می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲/۲۷۱) بدیهی است پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که گرامی‌ترین مخلوق الهی است، در این زمینه پیشگام خواهد بود. به آن حضرت فرمان می‌دهد تا از پروردگار خود، فزونی علم به او را درخواست کند. بنابراین این مأموریت موهبت و عطیه الهی بر پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که بر شرافت ایشان می‌افزاید.

با توجه به این دیدگاه (مجموع علم به قرآن کریم، مطلق علم و علم توحید)، مأموریت فزون‌خواهی علم در مفهوم نهی رفعی به انگیزه علاقه‌مندی و اشتیاق وافر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آیات قرآن، بدل از نهی از عجله است و معنای آیه چنین خواهد بود: «ای پیامبر! به جای عجله‌ای که هنگام وحی می‌نمایی، از خدا بخواه علم تو را نسبت به آیات قرآن، علم نافع و توحید بیفزاید.» و در مفهوم نهی دفعی، این دستور الهی عطف بر نهی از عجله شده است؛ ابتدای آیه به نهی از عجله در قرائت آیات قرآن قبل از اتمام آن دلالت دارد، در پایان آیه هم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مأمور می‌شود که از خداوند متعال طلب مزید علم نماید. بنابراین هر دو نظر صحیح و جمع میان هر دو نهی بدون اشکال است.



نتیجه گیری

نظریات مختلفی از سوی مفسران پیرامون تفسیر آیه ۱۱۴ طه «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» ارائه شده است. بیشتر این اختلاف نظرها درباره معنای حقیقی «وَلَا تَعْجَلْ» است.

در پژوهش حاضر این نظریات گوناگون، به دو قسم نهی رفعی و نهی دفعی دسته بندی و تحلیل یافته است. دیدگاه نهی رفعی بر عجله پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگام وحی دلالت داشته و مبتنی بر روایتی است که از ابن عباس روایت شده و در تفسیر قمی نیز آمده است که انگیزه عجله آن حضرت، ترس از فراموشی، آگاهی قبلی بر آیات قرآن و اشتیاق زیاد ایشان به آیات قرآن ذکر شده، درحالی که یافته های پژوهش نشان می دهد بیشتر دلایل مذکور نظر شخصی محدث یا مفسر است و در متن روایات ذکر نشده است. البته در روایت ابن عباس اشاره ای به انگیزه ترس از فراموشی شده است، اما این روایت گزارش فعل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و خود پیامبر از انگیزه شان در مورد عجله در قرائت قرآن سخنی نگفته اند. با این وجود، پذیرش این دیدگاه به جهت علاقه مندی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آیات قرآن، نظر صحیحی است که با ظاهر آیه و شخصیت والای آن حضرت مطابقت دارد.

به اعتقاد برخی از مفسران، نهی مورد بحث نهی دفعی است. منظور از نهی دفعی در آیه ۱۱۴ طه این است که بدون آنکه از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شتابی سرزند، خداوند متعال از ایشان می خواهد هنگام وحی عجله نکند. این دیدگاه نخست در تفسیر ابوالفتوح رازی و سپس در برخی از تفاسیر معاصر مثل تفسیر تسنیم دیده می شود و پیش از آن به گونه های مختلفی دیده می شود.

در این پژوهش بر درستی دو دیدگاه اخیر تأکید شده که با سیاق سوره و ظاهر آیه نیز مطابقت دارد. بر این مبنا، پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از عجله هنگام وحی نهی شده و در مقابل آن، به فزون خواهی علم مأمور می شود. مقصود از این علم، علم به قرآن کریم، مطلق علم و علم توحید است. بنابراین با پذیرش دیدگاه نهی رفعی، مأموریت مذکور بدل از نهی «وَلَا تَعْجَلْ» و در صورت پذیرش دیدگاه نهی دفعی، عطف بر آن خواهد بود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۳. ابن عبدالسلام، عبدالعزيز بن عبدالسلام (۱۴۲۹ق)، تفسیر العزین عبدالسلام، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴. ابن عجبیه، احمد (۱۴۱۹ق)، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره: حسن عباس زکی.
۵. رازی، ابوالفتح حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
۶. امین، نصرت بیگم (بی تا)، مخزن العرفان فی تفسیر القرآن، بی جا: بی نا.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا)، صحیح البخاری، قاهره: وزارة الاوقاف.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۹. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا)، تفسیر روح البیان، بیروت: دار الفکر.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، تسنیم، جلد ۹، قم: اسراء.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۹)، تسنیم، جلد ۵۵، قم: اسراء.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن، قم: اسراء.
۱۳. حلّی، ابن داود (۱۳۸۳ق)، رجال ابن داود، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲ق)، رجال العلامه الحلّی، قم: دار الشریف الرضی.
۱۵. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، معجم الرجال الحدیث، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
۱۷. رسعنی، عبدالرزاق بن رزق الله (۱۴۲۹ق)، رموز الكنوز فی تفسیر الكتاب العزیز، مکه: مکتبه الأُسدی.
۱۸. زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ق)، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، دمشق: دار الفکر.
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار الكتاب العربی.
۲۰. سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق)، تفسیر السمرقندی، بیروت: دار الفکر.
۲۱. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۲۳. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸)، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، اردن- اربد: دار الکتب الثقافی.



۲۴. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.
۲۵. طوسی، محمدبن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۶. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام.
۲۷. عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰)، تفسیر عاملی، تهران: کتابفروشی صدوق.
۲۸. عسقلانی، ابن حجر (۱۳۷۹)، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت: دارالمعرفة.
۲۹. علم الهدی، علی بن حسین (سید مرتضی) (۱۹۹۸)، الامالی، قاهره: دار الفكر العربی.
۳۰. عنایه، غازی حسین (۱۴۱۱ق)، أسباب النزول القرآنی، بیروت: دار الجیل.
۳۱. فضل الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک.
۳۲. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۵)، احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
۳۳. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، تفسیر القمی، قم: دار الكتاب.
۳۴. کاشانی، فتح الله (۱۴۲۳ق)، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۳۵. گنجی، حسین (۱۳۸۶)، امام شناسی، قم: مجمع جهانی شیعه شناسی.
۳۶. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۸. نیشابوری، محمودبن ابوالحسن (۱۴۱۵ق)، ایجاز البیان عن معانی القرآن، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
۳۹. واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۵ق)، الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز (واحدی)، بیروت: دار القلم.